



کوتاه‌تر از گزارش

تایید رسمی ورود دلتا به پایتخت

ورود کرونای هندی به پایتخت رسماً تایید شد. معاون درمان ستاد کرونای تهران درحالی این خبر را تایید کرده که اخبار رسیده از بیمارستان‌های تهران نیز از افزایش قابل‌توجه بیماران حکایت دارد؛ به همین دلیل لازم است مسوولان ستاد فرماندهی کرونای تهران تصمیم مناسبی برای مقابله با موج پنجم کرونا در پایتخت بگیرند. شرایط در تهران مناسب نیست، پروتکل‌ها آن‌طور که باید از سوی مسوولان و شهروندان جدی گرفته نمی‌شود، بسیاری از شرکت‌های خصوصی به لزوم دورکاری بی‌اعتنا هستند و بسیاری از کسبه نیز به دلیل مشکلات اقتصادی حاضر نیستند کسب‌وکارشان را تعطیل کنند. به نظر می‌رسد این مسائل در کنار قدرت سرایت بالای ویروس دلتا سبب فاجعه‌بار شدن موج کرونا در کلانشهر تهران شود.

نادر توکلی، معاون درمان ستاد فرماندهی مدیریت بیماری کرونا در کلانشهر تهران گفت: دلتا یا همان ویروس هشت‌پایه هندی کرونا در بیماران تهرانی مشاهده و به عبارتی این بیماری وارد پایتخت شده‌است.

این درحالی است که به‌نظر می‌رسد آزمایش‌های لازم به‌خوبی نوع این ویروس را مشخص نمی‌کند. معاون درمان ستاد فرماندهی مدیریت بیماری کرونا در کلانشهر تهران دراین‌باره گفت: دقت تست‌های پی‌سی‌آر برای تشخیص دلتا، خیلی زیاد نیست و باید بیشتر به علائم بالینی برای تشخیص بیماری توجه کرد.

نشانه‌های دلتا

علائم اولیه ویروس جهش یافته هندی موسوم به دلتا، شبیه سرماخوردگی است و آبریزش بینی، گلودرد و احتقان بینی مهم‌ترین علائم اولیه ابتلا به آن است.

کارشناسان بر این باورند که برای مقابله با این ویروس نیز باید سرعت واکنسیایون را افزایش داد و پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کرد. توکلی دراین‌خصوص به ایرنا گفت: هرچند توصیه‌های قبلی مانند رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی و استفاده از ماسک برای مقابله با بیماری کرونا موثر است اما مهم‌ترین راهکار مقابله با آن پوشش کامل واکنسیایون در کشور است.

از شنبه این هفته، شهر تهران و برخی از شهرهای دیگر استان تهران مانند دماوند و فیروزکوه در وضعیت قرمز کرونایی قرار گرفتند و اکنون شاهد افزایش روند بیماری کرونا در این مناطق هستیم. احتمال ورود ویروس کرونای هندی به ایران اولین بار در استان خوزستان مخابره شد. فرهاد ابول‌نژادیان، رئیس دانشگاه علوم پزشکی اهواز دوم تیر با اعلام افزایش آمار ابتلا به کرونا در استان‌های جنوبی کشور، خطر اصلی را شیوع نوع دلتا کرونا و ویروس عنوان کرد.

به گفته وی، خطر اصلی شیوع نوع جهش یافته یا متاسیون یافته این ویروس موسوم به دلتا کروناست که بسیار خطرناک‌تر است و اگر شرایط به همین صورت ادامه پیدا کند، شاهد یک پیک جدید بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر از پیک قبلی کرونا در استان‌های جنوبی کشور ارجمله خوزستان خواهیم بود. ایرج حریچی، معاون کل وزارت بهداشت نیز پیش از این اعلام کرده بود که با ورود دلتا از جبهه جنوبی و شرق کشور، اکثر شهرهای استان سیستان و بلوچستان قرمز شده است. به گفته وی، ویروس دلتا از جنوب شرقی وارد کشور شده و با توجه به شیوع این ویروس در هند و شرایطی که در افغانستان به وجود آمده، احتمال افزایش مهاجرت به ایران از مسیرهای مختلف و به دنبال آن ورود این ویروس به کشور وجود دارد.

مراجعه به بیمارستان مسیح دانشوری ۲۴ برابر شد

براساس اخباری که از بیمارستان‌های پایتخت به گوش می‌رسد، می‌توان گفت افزایش مراجعه بیماران مشکوک به ابتلا به کرونا نیز بیش از گذشته شده‌است. برای نمونه رئیس بیمارستان مسیح دانشوری تهران دراین‌باره گفت: بعد از پیدایش ویروس جهش یافته دلتا، تعداد مراجعان در این بیمارستان نسبت به دو هفته گذشته دو برابر شده‌است. علی‌اکبر ولایتی ادامه داد: در این بیمارستان از زمان شیوع بیماری کرونا حدود ۷۰ هزار مراجعه‌کننده داشته‌ایم که از این تعداد ۷۰۰۰ نفر بستری شده‌اند. به گفته وی، متوسط مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در بیمارستان‌های کشور حدود ۱۳ تا ۱۴ درصد است که در بیمارستان مسیح دانشوری ۷/۵ درصد است.



سازمان سنجش: سوالات کنکور سخت نبود

فاطمه زرین‌آمیزی، سخنگوی سازمان سنجش گفت: «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ادعایی مبنی بر سخت و نامعتبر بودن سوالات آزمون سراسری سال جاری داشته‌که باید به لحاظ تخصصی این ادعا را ثابت کند.» وی ادامه داد: «سازمان سنجش همیشه براساس سرفصل‌های اعلام‌شده از سوی وزارت آموزش و پرورش سوالات را مطرح می‌کند و هر مشکلی که در پرسش‌ها وجود داشته و حق با داوطلب باشد، بررسی خواهد شد.» / باشگاه خبرنگاران



دیه‌های خالی از آب این روزها در حیاط بیشتر خوزستانی‌ها به چشم می‌خورد / عکس: تسنیم

جویندگان آب

گزارش میدانی از روستاهای خوزستان که این روزها از همیشه تشنه‌تر هستند

✿ خورشید در حال غروب است و خون به آسمان شتک زده است، جاده گسترده شده در پیاپان و نخل‌ها سر بالا کرده‌اند به سمت غروب خورشید. از ته جاده، مردها و زن‌هایی، دبه به دست، با نگاه‌هایی خسته، با قدم‌هایی سنگین و خسته راه می‌روند. این تصویر این روزهای بسیاری از شهرهای خوزستان است که اگر حدود ۴۰ سال آ آن ربه عقب برگردانیم، خانواده‌هایی را می‌بینیم که بچه‌و چمدان در دست، کنار جاده از شهری که آسمانش را دود و آتش گرفته است، دور می‌شوند. تصویر هر دو، از بحران می‌گوید. بحران چندسال پیش جنگ تحمیلی بود اما بحران این روزهای ساکنان جنوب کشور تغییر اقلیم و سوءمدیریت است. مسائلی که زندگی را به کام مردم خوزستان مانند ۴۰ سال پیش تلخ کرده است. اما لازم به یادآوری است که این فقط مردم خوزستان نیستند که این روزها با بحران آب روبه‌رو هستند. بیشتر استان‌های کشور شرایط مشابهی دارند؛ از سیستان و بلوچستان در جنوب شرق گرفته تا گلستان در شمال شرق کشور. این روزها در محلات کمتر برخوردار بیشتر شهرهای کشور، افراد دبه به‌دستی را می‌توان دید که برای تأمین یکی از ابتدایی‌ترین نیازهای‌شان چشم‌انتظار تانکرهای آب نبسته‌اند؛ چشم‌انتظاری‌ای که قطع برق و افزایش مای هوا، آن را سخت‌تر از گذشته کرده است.



لیلا شوقی

جامعه

آب، لیتری ۱۰۰۰ تومان

از بزرگراه شهید بهبهانی می‌شود شهر اهواز را دید. از اینجا ساختمان‌های بلند و کوتاه اهواز دیده می‌شود. بعد اما سر که می‌چرانیم، بافت قدیمی و روستایی با خانه‌های کوتاه و آجری و نخل‌هایی که از دیوار خانه‌ها به بیرون سرک کشیده، خود را نشان می‌دهد. اینجا کتو عبدا... یا شهرستان کارون است، منطقه‌ای در شرق و جاشبیه اهواز. آسفالت خیابان‌ها خراب است و فاضلاب، جوی‌های آب و سطح خیابان را پوشانده. سگ‌ها از گرمای شدید بیشتر مواقع یکجا خوابیده‌اند و بعضی وقت‌ها هم در جوی‌ها می‌خوابند و گاهی هم سر می‌کنند درون کیسه‌های زباله‌ای که در اطراف رهاشده است. زن‌ها و مردها، نشسته‌اند کنار حیاط خانه به انتظار. از دلیل انتظار که می‌پرسیم، دبه‌های خالی آب را نشان می‌دهند. یکی از مردها می‌گوید: «نشسته‌ایم منتظر تا آب فروش بیاید.» با لهجه غلیظ جنوبی حرف می‌زنند. می‌گویند هرروز چند جوان با سه چرخه یا خودرو، آب را با تانکر می‌آورند به منطقه کتو عبدا... از دلیل خرید آب که می‌پرسیم، آه از نهداش بلند می‌شود. ما را به درون حیاط بزرگ خانه دوطبقه می‌برد و شیر آب گوشه حیاط را باز می‌کند. شیر آب سوت می‌زند و بعد از چند ثانیه، آب قهوه‌ای کم‌رنگی از شیر آب بیرون می‌ریزد. مرد لیوانی پر از آب می‌کند، آب بو می‌دهد. بعد توضیح می‌دهد با آب لوله‌کشی، فقط ظرف‌ها و لباس‌های‌شان را می‌شویند یا با آن به حمام می‌روند. مرد اما ادامه می‌دهد این آب پوست دختر کوچکش را خراب کرده و بعد آستین لباس دختر کوچک چهار پنج‌ساله‌ای را بالا می‌زند و پوست او را نشان می‌دهد. پوست ساعد دختر، سرخ است. پدر تعریف می‌کند آب کثیف لوله‌کشی، پوست دخترش را بیمار کرده است و بعد اضافه می‌کند آب لوله‌کشی را نمی‌توان خورد و به همین دلیل است که روزی دو بار، سه چرخه آب فروش به منطقه آنها می‌آید و به اهالی آب می‌فروشد. مرد میانسال چند دبه‌ای را که گوشه حیاط خانه قرار دارد، نشان می‌دهد. دو دبه ۱۰ لیتری و دو دبه ۲۰ لیتری، کنار هم در سایه دیوار کوتاه نشسته‌اند. مرد تعریف می‌کند: «این چهار دبه برای مصرف دو، سه روز خانواده شش نفره ماست.» او که چهار فرزند دارد، توضیح می‌دهد هزینه هر بشکه ۱۰ لیتری آب ۱ هزار تومان است. یعنی این خانواده برای مصرف آب آشامیدنی خود هر دو، سه روز یک‌بار باید ۶ هزار تومان هزینه کنند. این هزینه البته به جز آب لوله‌کشی تیره‌رنگ و بدبویی است که با آن به حمام می‌روند و ظرف‌ها را می‌شویند. او خاطره‌هایی هم دارد از اولین باری که به تهران سفر کرده و از شیر آب لوله‌کشی آب خورده بود. او می‌گوید: «تا مدت‌ها در تعجب بودم که چطور می‌توان شیر را بازکنی و آب بخوری، این واقعه برای همه دوستان و فامیل ما غریب و ناآشناست.»

مردم تشنه، زمین تشنه

بعد از اهواز، شهرستان شادگان خود را نشان می‌دهد؛ شهرستانی که دو رودخانه جراحی و کارون از دشت‌های پر نخل آن می‌گذرد. سلطانی یکی از اهالی شادگان می‌گوید هر هفته دو سه بار مخزن آبی را که تهیه کرده است پر از آب تصفیه شده می‌کند، بشکه آبی که برای خانواده سه نفره او مورد نیاز است. او هر لیتر آب را هزار تومان می‌خرد و از آب لوله‌کشی هم برای مصارف شست‌وشو استفاده می‌کند. مشکل کم‌آبی اما نه تنها در شهرستان شادگان بلکه در ۲۵۰ روستای این منطقه وجود دارد. شرایط برای روستاهای اطراف بدتر است، برای حدود ۳۵ هزار نفر جمعیتی که در روستاها زندگی می‌کنند. یکی از آن روستاها، روستای منصروه است، روستای پرجمعیتی که ۷۰۰۰ نفر جمعیت دارد و روزانه بیش از ۲۰ هزار بشکه نفت از پالایشگاه‌های نزدیک آن استخراج می‌شود. برای رسیدن به روستا باید از جاده خاکی و باریکی که آسفالت آن خراب است، عبور کرد. آسفالت در بخش‌هایی از جاده اصلا وجود ندارد. اتومبیل هر چند دقیقه یکبار تکان شدید می‌خورد و درون کوه‌الی می‌افتد. بعد اما خانه‌های آجری کوهانی از پشت نخل‌ها پیدا می‌شود. پشت نخل‌ها نفتکش‌ها سایه انداخته‌اند. مخزن‌های آب روی سقف همه خانه‌ها جا خوش کرده است. یکی از اهالی روستا می‌گوید آب در لوله‌ها جریان ندارد و وقتی از دلیش می‌پرسیم، شانه بالا می‌اندازد. یک نفر دیگر توضیح می‌دهد لوله‌های آب شکسته و کسی برای تعمیر مراجعه نکرده است. به همین دلیل است که هر روز تانکرهای حمل آب به روستای آنها سُر می‌زند. دو تانکری که باید به همه هفده هجده روستای اطراف آب برساند، به همین دلیل جمعیت روستا باید در صف‌های طولانی آب بایستند تا بعد از چند ساعت انتظار زیر آفتاب جنوب، نوبت به خرید آب برسد. یکی از ریش سفیدان روستا به زبان عربی اما شکر می‌کند. جوانی ترجمه می‌کند: «شکر می‌کند که ما هر دو روز یکبار تانکر آب داریم، اهالی روستای خزرلیه آب ندارند و از آب آلوده‌ای که به دام‌ها می‌دهند، می‌خورند.» انشعابی از رودخانه جراحی از ۲۵ کیلومتری روستا عبور می‌کند. آب رودخانه اما آلوده است. مرد میانسالی در همهجه جمعیت می‌گوید: «مشکل کم‌آبی ما که تنها به آب آشامیدنی محدود نمی‌شود. ما در کشاورزی هم با کمبود آب مواجه هستیم.» و نخل‌هایی را نشان می‌دهد که برگ‌هایشان از کم‌آبی خشک شده‌اند. مرد میانسال با صدای بلند و با لهجه عربی توضیح می‌دهد که آب کشاورزی از سدهای کارون یک، دو و سه، هر شش ماه یکبار، رهاسازی می‌شود و به زمین‌های کشاورزی آنها می‌رسد. او می‌گوید مفضل کمبود آب نه تنها برای آب آشامیدنی که برای آب کشاورزی هم است؛ معضلی که بیش از ۸۰ درصد کشاورز مناطق روستایی شادگان را درگیر کرده است.

روزی ۲۰۰۰ لیتر آب می‌فروشم

لاغراندام و سیاه‌چرده است. وانت بارش شبیه وانت‌بارهای دیگر است، چند جایی از خودرو به دلیل تصادف رنگش ریخته است. در قسمت بار اما این تانکر آب سفیدرنگ است که بیشتر از همه به چشم می‌آید. نامش عباس و ۳۰ ساله است. می‌گوید دیپلم حسابداری دارد اما دست روزگار او را به شغل آفروشی کشانده است؛ شغلی که ده سال است از طریق آن خرج خانواده پنج نفره‌اش را می‌دهد. عباس تعریف می‌کند هر روز صبح زود، ساعت ۶ صبح سوار وانت بارش می‌شود و به سمت تصفیه‌خانه شهرش، شهرستان رامشیر می‌راند و از آنجا آب تصفیه‌شده می‌خرد؛ آبی که برای هر لیتر آن ۸۰۰ تومان پول می‌دهد. بعد از این‌که تانکر آبش پر شد، فرمان خودرو را می‌چرخاند به سمت روستاهای بی آب اطراف شهرش تا به اهالی روستا آب بفروشد. او هر لیتر آب را به روستاییان، هزار تومان می‌فروشد. این آفروش صبح و عصر، دو بار تانکرش را پر می‌کند و هر روز هم تقریباً ۲۰۰۰ لیتر آب به روستاییان می‌فروشد.

درگیری ۲۹ استان ایران با فرونشست

غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی، رئیس سازمان نقشه‌برداری کشور گفت: «از ۳۱ استان کشور، ۲۹ استان در خطر پدیده فرونشست زمین قرار دارد و لازم است مسوولان تصمیمات قاطعی در این زمینه بگیرند.» وی افزود: «راه برون رفت از این بحران نیز این است که در چاه‌ها بسته، برداشت آب‌های زیرزمینی متوقف و برنامه‌های نگهداشت ذخایر زمینی اجرا شود.» ایمن‌آبادی تغییر اقلیم و دخالت بشر را از مهم‌ترین عوامل فرونشست زمین دانست. / ایسنا

لوله‌های خشکیده آب

همه‌جا را خاک گرفته است؛ حتی چهره آدم‌ها را. اینجا روستای مزبيله‌سفلی است؛ روستایی از توابع شهرستان رامشیر. جایی که چهره‌ای شبیه روستاهای دیگر خوزستان دارد. همه خانه‌های حیادار، آجری و یک‌طبقه است اما این آب‌انبارهاست که بیشتر از همه در خیابان‌های خاک گرفته خود را نشان می‌دهد. آب‌انبارهایی که با بتن ساخته‌شده و اغلششان هم سرپوش ندارد. آب در مخزن بتونی جمع شده است. یک بطری آب که برمی‌داریم، این رنگ سفید آن است که باعث تعجب می‌شود. در هر خیابان روستا، یک مخزن ساخته‌اند؛ از همه خانه‌ها شلنگ کشیده‌اند تا آب از مخزن بردارند. درون خانه‌ها اما لوله‌کشی آب است؛ لوله‌هایی که همه خالی از آب است. یکی از اهالی روستا می‌گوید که بعد از شیوع ویروس کرونا، آب لوله‌کشی روستا هم قطع شد؛ او داستان عجیبی از لوله‌کشی آب روستا تعریف می‌کند. از زمان جنگ تحمیلی که یک قراگاه نزدیک روستا ساخته‌شد و بعد هم به دلیل این که اهالی روستا برای ساخت قراگاه زمین در اختیارشان گذاشته بودند، فرمانده قراگاه که از شهدای جنگ تحمیلی بود، برای روستا لوله‌کشی آب فراهم کرد. حدود دو سال پیش اما به دلیل این که لوله‌کشی مجوز نداشت آب هم قطع شد و این آغاز مشکلات آبرسانی روستا بود. حالا هر روز در دو نوبت اهالی روستا دبه به دست دم در خانه منتظر می‌مانند تا آفروش به روستایشان بیاید و آنها هم هر ۱۰ لیتر آب آشامیدنی را ۲۰ هزار تومان بخرند.

غم بیماری و تلف شدن دام

۶۰ کیلومتر بعد از شهرستان هویزه، دکل‌های نفتی، دودگرفته دیده می‌شود. به دکل‌ها که نزدیک می‌شویم، خانه‌های کوتاه خود را نشان می‌دهد. جلوتر که می‌رویم، آنتن موبایل قطع می‌شود؛ اینجا همه چیز قطع است. درست شبیه به آبی که قطع است و نیست. اینجا محدوده روستاهای جفیریک و دواست، دو روستایی که چسبیده به هم است، روستاهایی با ۱۲۰ خانواده که منتظرند تا پروژه آبرسانی فدک به جایی برسد و آب در لوله‌های خشک روستا جریان پیدا کند. علی سیلایو، دهیار هر دو روستاست. او دل پری از کمبود آب دارد، کمبود اعتبار تغییر مدیرعامل‌های آبفا و لوله‌های آبرسانی که رها در دشت بدون آب و علف، منتظرند تا مسوولی تصمیمی بگیرد تا برسند به روستا و کام روستاییان را پر از آب کنند. شرکت‌های اطراف برای روستای آنها، آب رایگان می‌آورند، آب رایگان شرکت‌ها، اما تصفیه نشده است. به همین دلیل است که بسیاری از روستایی‌ها باید برای خرید آب به شهر هویزه بروند و مسیر ۶۰ کیلومتری را برای خرید آب طی کنند. دهیار روستا می‌گوید که به دلیل نبود آب، بسیاری از دام‌ها جان خود را از دست داده‌اند و پیرمرد لاغراندام سیاه‌چرده‌ای را نشان می‌دهد که سه گاو را به دلیل کمبود آب از دست داده است، این پیرمرد می‌گوید: «همه گاوهایم به خاطر کم‌آبی، لاغر و ضعیف شده‌اند.» گاو‌ها تنها سرمایه‌های پیرمرد هستند و اگر سرمایه‌اش از دست برود، هیچ منبع درآمدی نخواهد داشت. سیلایو می‌گوید که بسیاری از روستاییان که توان مالی ندارند، مجبور به استفاده از آب آلوده هستند و به همین دلیل از بیماری اسهال و سنگ کلیه رنج می‌برند. کمبود آب برای قاسم که ۲۰ گاو میش دارد، سخت شده است. او در روستای عمه، نزدیکی تالاب هورالعظیم زندگی می‌کند. به دلیل مشکل حقایه تالاب هورالعظیم اما زندگی او از این رو به آن روشده است. او هرروز، گاو میش‌هایش را به تالاب می‌برد تا در آب تالاب خنک شوند. به دلیل کمبود آب اما گاو میش‌ها با خطر مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. او می‌گوید که چون گاو میش‌ها سیستم تعرق ندارند، دو بار در روز، صبح و عصر، باید در آب خود را خنک کنند، اما مگر با کم‌آبی می‌توان گاو میش‌ها را خنک کرد. در چند روز گذشته، دو گاو میش این دامدار تلف شده‌اند.

در انتظار آب

خودرو به‌سختی از جاده خاکی عبور می‌کند. ۱۵ کیلومتر بعد از غیزانیه، روستایی به نام روستای فای سیدمحمد است که آب آشامیدنی و لوله‌کشی دارد. در مسیر روستای فای سیدمحمد، می‌توان لوله‌های آبی را دید که نرسیده به روستا ناپدید می‌شود. برای هفت خانواده روستا، زندگی به قبل از امسال و پیش از آن تقسیم می‌شود. به زمانی که همه ده، دوازده خانواده‌ای که آن زمان در روستا زندگی می‌کردند از چاه‌های روستا، آب استخراج می‌کردند. سال پیش اما چاه‌های آب خشکید و بی‌آبی به همه نداشت‌های روستا، به خانه بهداشت و مدرسه‌ای که نیست، اضافه شد و به همین دلیل است که سه چهار خانواده روستا، بارونبه خود را جمع کردند و راهی غیزانیه شدند. مرتضی غرابی اما همراه چند خانواده دیگر در این روستای محروم ماندند. او می‌گوید: «بازهم خدا را شکر، بعضی مواقع تانکر شرکت‌های خصوصی، آب به روستا ما می‌فرستند.» آب‌هایی که البته رایگان است و غرابی می‌گوید به دلیل مسؤولیت اجتماعی است که شرکت‌ها به آنها آب می‌دهند. آب‌هایی که تصفیه‌شده نیست و شرکت‌ها برای ساخت‌وساز از آن استفاده می‌کنند. او توضیح می‌دهد برخی اهالی ده از همین آب آلوده می‌خورند اما بعضی دیگر که خودرو دارند به شهر غیزانیه می‌روند و آب می‌خرند. او خود یک تانکر بزرگ ۱۵۰۰ لیتری دارد که هر ۴ روز یک‌بار آن را با آب تصفیه شده پر می‌کند، تانکری که ۲۵ هزار تومان هم برای هر بار پر از آب شد، هزینه روی دست مرتضی می‌گذارد اما روستا آب لوله‌کشی دارد. شیر را که باز می‌کنیم، هیچ آبی از آن خارج نمی‌شود و خشکیده است، درست شبیه زمین‌های خاکی تشنه اطراف روستا. مرتضی تعریف می‌کند حالا چند سالی می‌شود که طرح غیر برای رساندن آب به روستاهای کم آب قرار است به بهره‌برداری برسد اما طرح به دلیل نبود بودجه، متوقف می‌شود. او می‌گوید: «فقط چهار کیلومتر لوله‌کشی نیاز است تا روستای ما به سیستم آبرسانی وصل شود.» لوله‌های آب اما رها در پیاپان و زیر آفتاب شدید منتظرند تا شاید روزی به مقصد برسند.

گلستان بدون آب می‌خشکد



در استان گلستان نیز به‌نظر می‌رسد همه چیز دست‌به‌دست هم داده تا زندگی برای شهروندان سخت شود؛ دمای هوا، کم‌از باریدن آتش بر زمین ندارد و وضعیت آب و دسترسی مردم به آب آشامیدنی بحرانی شده است. آب خانه‌ها ساعت‌ها قطع می‌شود و داشتن برق و راه‌افتادن کولر هم دیگر برایشان خنده‌دار شده است. این شرایطی است که این روزها شهروندان برخی مناطق استان گلستان آن را تحمل می‌کنند. قطعی طولانی آب در این فصل، مردم شهر گرگان را کلافه و زندگی‌هایشان را مختل کرده است؛ آنقدر که بعضی از محله‌های این شهر مثل محله‌های کوی عرفان و شریعتی که از محله‌های کم‌بضاعت این شهر هستند به قطعی آب آشامیدنی در هفته‌های اخیر عادت کرده‌اند و زندگی‌شان را با آب‌رسانی تانکرهای آبی که در دو نوبت صبح و عصر به محل می‌آید، می‌گذرانند. شرایط آنقدر نابسامان است که حتی به مراکز درمانی مثل بیمارستان ۵۸ در گرگان که در هسته مرکزی شهر واقع شده هم با تانکر آبرسانی می‌شود و شهرداری گرگان هم ناوگان خود را وارد میدان کرده و به محلات مختلف شهر با تانکر آبرسانی می‌کند. اما جمع‌شدن مردم با دبه‌های خالی در دستشان دور تانکر آب تازه‌رسیده به محل، نشانی از داشتن یک زندگی معمول و حداقلی ندارد؛ بچه‌ها با موهای پریشان، صورت‌های گر گرفته از آفتاب و دانه‌های عرقی که بر پیشانی‌شان نشسته، یک دستشان دبه آب و دست دیگرشان در دست پدر و مادرشان است و به سمت تانکرهای آب می‌روند. کمی بزرگ‌تر از آنها، نوجوان‌هایی هستند که گرمای هوای ظهر را به جان خریده‌اند و دبه‌های خالی را پر آب و آن را پشت دوش‌چرخه‌های رنگ‌زده‌شان سوار می‌کنند و راهی خانه‌های بی‌آب‌شان می‌شوند. حیاط خانه‌هایشان به جای گل و گیاه، جایی برای نگهداری دبه‌های آب شده و دبه‌های کوچک و بزرگ، دورتادور حیاط چیده شده‌اند. حالا وقت تعیین تکلیف است؛ اینکه آب کدام دبه صرف پخت غذا شود و کدام بماند برای خوردن و کدام برای شست‌وشو مصرف شود. در زندگی‌شان مشکل کم ندارند با این حال این روزها باید نبود آب و برق را نیز به مشکلات‌شان اضافه کنند.